

بررسی تطبیقی عصمت انبیاء در قرآن و کتاب مقدس عبری با تأکید بر حضرت

یعقوب علیه السلام

چکیده:

همچنان که می‌دانیم متدینان ادیان توحیدی و ابراهیمی، پیش از انجام هر فعلی به یافتن دلیل شرعی برای رفتار خود مکلف بوده‌اند تا بدانند دستور واقعی خداوند در هر مورد و عملی چیست. از دیگر سو تنها راه به دست آوردن این دلیل شرعی، پیامبران بوده‌اند که دستورات خداوند را به عنوان وحی به بشر ابلاغ می‌نمودند. به یقین یگانه راه و مطمئن‌ترین راه، قبول سخن خداوند از زبان رسولان الهی اعتقاد به دور بودن ایشان از خطا و اشتباه است. این اعتقاد همواره در مباحث کلامی و اعتقادی هر آیینی به عنوان عصمت مطرح بوده است که ادله عقلی و نقلی خاص خود را دارد. اسلام به مقوله حجیت شرعی بیشتر از ادیان دیگر اهمیت می‌دهد. از این رو مسئله عصمت انبیاء از مهم‌ترین باورهای اعتقادی ادیان توحیدی به شمار می‌رود. در یک نتیجه‌گیری کلی در این موضوع می‌توان گفت عصمت انبیاء که قرآن بدان تأکید دارد و رد پای آن در کتاب مقدس و در بین آثار یهودی نیز دیده می‌شود، مطابق با اصل و مطابق با عقل است و این بحث عصمت انبیاء را تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی: کتاب مقدس، قرآن، عصمت انبیاء، نبوت، ادیان ابراهیمی، حضرت یعقوب.

طرح بحث

از آنجا که متدینان از هر آیین و مکتبی که در طول تاریخ زیسته‌اند، به جهان آخرت نیز اعتقاد داشته‌اند و خلقت جهان و انسان را عبث و بیهوده نمی‌انگاشته‌اند، پیش از انجام هر فعلی به یافتن دلیل شرعی برای رفتار خود مکلف بوده‌اند تا بدانند دستور واقعی خداوند در هر مورد و عملی چیست.

تنها راه به دست آوردن این دلیل شرعی، پیامبران بودند که دستورهای خداوند را به عنوان وحی به بشر ابلاغ می‌نمودند. به یقین، یگانه راه و مطمئن‌ترین راه قبول سخن خداوند از زبان رسولان الهی، اعتقاد به دور بودن ایشان از خطا و اشتباه است.

این اعتقاد همواره در مباحث کلامی و اعتقادی هر آیینی، به عنوان «عصمت»، مطرح بوده است. آنجا که دین اسلام کامل‌ترین دین‌ها به شمار می‌رود و مفهوم دین نیز به عبارتی در مبدأ و معاد خلاصه شده و حجت شرعی برای اعمال نیز دستور مبدأ برای معاد انسان‌هاست، بنابراین، اسلام به مقوله حجیت شرعی بیشتر از ادیان دیگر اهمیت می‌دهد.

از این روی، مسئله عصمت انبیا از مهم‌ترین باورهای اعتقادی دنیای اسلام به شمار می‌رود. در ادیان دیگر (یهودیت و مسیحیت) نیز به این مسئله مهم (عصمت) به صورت متفرقه و محدود پرداخته شده است. البته آنان سعی کرده‌اند مراتبی از عصمت را بپذیرند، اما در آثار و منابع آنان تناقض‌های فراوانی دیده می‌شود که به شدت این عقیده آنان را مخدوش نموده است.

در این مقاله سعی می‌شود، موضوع عصمت انبیاء در اسلام و کتاب مقدس عبری به طور کلی مورد بررسی قرار گیرد و در ادامه مشخصاً به موضوع عصمت حضرت یعقوب پرداخته می‌شود. سؤالاتی که در نوشته حاضر به دنبال پاسخ آن هستیم:

آیا در کتاب مقدس عبری به موضوع عصمت انبیاء اشاره شده است؟

اگر یهودیان قائل به عصمت انبیاء هستند، پس اوصافی که به انبیاء خود نسبت می‌دهند چه

دلیلی دارد و چگونه با عصمت آنان قابل جمع است؟



نظر اسلام درباره عصمت انبیاء چیست و چه اشتراک و اختلافی با نظر یهود دارد؟

آنچه قابل طرح است این است که با اثبات اینکه یهودیان قائل به عصمت انبیاء نیستند آیین آن‌ها دچار خدشه می‌شود و با اثبات اینکه آن‌ها قائل به عصمت انبیاء هستند تحریف کتاب مقدس آن‌ها اثبات می‌شود.

الف. مفهوم شناسی

۱. واژه‌شناسی عصمت

واژه عصمت از ماده «عَصَمَ» در لغت به معنای «منع» و «حفظ» و نگه‌داشتن و مانع‌شدن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۹) و در اصطلاح، به نیرویی در وجود انسان گفته می‌شود که دارنده آن را با قدرت داشتن بر انجام آن از گناه، خطا و اشتباه بازمی‌دارد.

عصمت انبیاء به معنی حفظ آن‌ها به واسطه صفای باطنی آن‌ها و خصوصیات جسمانی آن‌ها و همچنین با نصرت الهی و تثبیت اقدام آن‌ها و با حفظ قلوب آن‌ها و با توفیق الهی می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۰)

با توضیح یاد شده، روشن می‌شود که عصمت بر دو نوع است:

۱. عصمت از گناه؛ یعنی معصوم کسی است که با اختیار و قصد، مرتکب گناه نمی‌شود.
۲. عصمت از خطا و اشتباه؛ یعنی معصوم، افزون بر ترک گناه، از خطا و اشتباه هم مصون باشد.

مصونیت پیامبران از گناه و خطا، به طور اجمال، از سوی همه‌ی مسلمانان، بلکه همه صاحبان ادیان و ملل پذیرفته شده است، ولی در ویژگی‌های آن، آرا و نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که در نوشتار حاضر، مجال بیان آن‌ها نیست.



۲. واژه‌شناسی نبوت

نبی از ریشه (نبو) می باشد و اصل واحد در این ماده ارتفاع شأن در موردی است که از آن توقع انخفاص می رود. نبوت یکی از مصادیق این است که به معنای ارتفاع و اعتلای انسان از جهت روحانی و معنوی می باشد. از لوازم این مقام احاطه بر مراتب عالم طبیعت و ماده و ارتباط با عوالم ماوراء حس و ظاهر و نزول وحی از جانب خداوند متعال و اشراف بر حقائق و معارف می- باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۶)

در اسفار عهد قدیم دو ویژگی در مورد ماده (نبو) به چشم می خورد:

- توسعه معنایی این ماده
- عدم تحفظ بر استخدام این ماده تا جایی که هم برای انبیای حقیقی و هم برای انبیای دروغین استعمال می شده است. (المشرقی، ۱۴۲۴، ص ۸)

ب. آغاز نبوت

یکی از مسائل مهمی که در مباحث تطبیقی باید به آن توجه ویژه‌ای بشود تعیین دقیق محل نزاع است و چه بسا اگر کسی از این مهم غفلت نماید تمام تلاشش بیهوده و نقش بر آب باشد. در بحث نبوت و انبیاء نیز باید توجه شود آن شخصی که به عنوان نبی دارد مورد بحث تطبیقی قرار می گیرد؟ آیا از دیدگاه دو طرف واقعاً نبی است و یا خیر؟

یکی از مشکلاتی که پژوهشگر تاریخ نبوت اسرائیلی با آن مواجه می شود این است که آغاز این نبوت کی بوده و پایان آن کی بوده است. خصوصاً اگر نظر اسلام را در این زمینه معتبر بدانیم نبوت از آدم (شروع شده و تا پیامبر خاتم) ادامه داشته است؛ اما در میراث یهودی نبوت از زمان متأخری شروع می شود به جهت اینکه آن ها ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی و هارون (را پدران بنی اسرائیل می دانند که نوعی از وحی الهی را دریافت می کرده اند و لکن ارتباط آن ها با بنی اسرائیل به واسطه نسبشان بوده و خیلی کم تعبیر انبیاء برای آن ها به کار رفته است؛ اما



شخصیت‌هایی که تراث یهودی به آن‌ها لقب نبی داده است افرادی هستند که بعد از موسی و هارون بوده‌اند. (محمد خلیفه حسن احمد، ۱۴۱۲، ص ۱۸)

لکن اینکه در منابع یهود به آن‌ها لقب نبی داده نشده است، دلیل بر این نیست که آن‌ها نبی نبوده‌اند زیرا؛ اولاً در همان منابع به ارتباط با منبع وحی و سایر صفات و ویژگی‌های انبیا برای آن‌ها ذکر شده است و ثانیاً با توجه به آنچه در کتاب التحقیق فی کلمات قرآن الکریم آمده است انبیاء از مصادیق لفظ آباء هستند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷)

۱. عصمت انبیاء در قرآن

قرآن کریم، شأن ویژه‌ای برای انبیاء الهی قائل است و انبیاء را انسان‌هایی معصوم می‌داند. طبق آیه قرآن، انبیاء هدایت یافته به هدایت الهی هستند (انعام/۹۰) که به هیچ وجه از هوای نفس خود تبعیت نمی‌کنند و عواطف نفسانی آن‌ها و امیال باطنی آن‌ها مانند شهوت و غضب و حب و بغض و سرور و حزن که تعلق به مظاهر زندگی از قبیل مال و فرزندان و همسران و خوراک و پوشاک و مسکن و غیر آن دارد، همه در راه خدا قرار دارند و انبیاء از آن‌ها جز خدا را قصد نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۷۴)

خداوند متعال از بین بشر، اصطفاء و وحی را به انبیاء اختصاص داده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

خداوند متعال از بین ملائکه و انسان‌ها رسولانی را برمی‌گزیند. (حج/۷۵)

و همچنین می‌فرماید:

هر کس که خداوند بخواهد از غیب آگاه می‌شود. (جن/۲۶ و ۲۷)

عصمت نیز از بین بشر اختصاص به انبیاء دارد و مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی و همچنین از گناه و فواحش معصوم هستند و آنان در بالاترین درجه کمالات بشری هستند. (سلیمان بن عبدالله الراجحی، ۱۴۳۱ ق، ص ۱۶)



یکی از اهداف بعثت پیامبران، راهنمایی بشر به سوی حقایق و وظایفی است که خدای متعال برای انسان‌ها تعیین فرموده است و ایشان در حقیقت، نمایندگان الهی در میان انسان‌ها هستند که باید دیگران را به راه راست، هدایت کنند؛ حال اگر چنین نمایندگان و سفیرانی به دستورات الهی پایبند نباشند و خودشان بر خلاف محتوای رسالت‌شان عمل کنند، مردم رفتارشان را با گفتارشان متناقض دیده، دیگر به گفته‌هایشان اعتماد لازم را پیدا نمی‌کنند و در نتیجه هدف از بعثت ایشان به طور کامل تحقق نخواهد یافت.

بنابراین، حکمت و لطف الهی اقتضا دارد که پیامبران، افرادی پاک و معصوم از گناه باشند و نبی باید از هر گناه و خطایی به دور باشد.

علاوه بر آن پیامبران وظیفه دارند محتوای وحی و رسالت خویش را به مردم ابلاغ کنند و راه راست را به ایشان نشان دهند، وظیفه دارند به تزکیه، تربیت و راهبری مردم اقدام نمایند؛ آن هم تربیتی همگانی که شامل آماده‌ترین و برجسته‌ترین افراد جامعه نیز بشود و چنین مقامی در خور کسانی است که خودشان به عالی‌ترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند و این همان مقام «عصمت» است.

همچنین نقش رفتار مربی در تربیت دیگران، از نقش گفتار او بسیار مهم‌تر است و کسی که از نظر رفتار، نقص‌ها و کمبودهایی داشته باشد، سخنانش تأثیر مطلوب را ندارد؛ پس هنگامی هدف الهی از بعثت پیامبران، به عنوان مربیان جامعه به طور کامل تحقق می‌یابد که آن‌ها از هرگونه لغزشی در گفتار و کردار مصون باشند و اما دارا بودن تقوا و پرهیز از گناهان، آن‌گونه که در حد عصمت نباشد، نیز نمی‌تواند اطمینان کامل را در میان مردم ایجاد کند؛ زیرا باز هم احتمال گناه و خطا در فرض مذکور وجود دارد.

از دلیل‌هایی که گفته شد روشن می‌شود که پیامبران، افزون بر مصون بودن از ارتکاب گناه، از اشتباه و نسیان نیز مصون می‌باشند؛ چه اشتباه و نسیان در بیان احکام و عمل به آن‌ها و چه نسبت به موضوع‌های خارجی و امور عادی؛ زیرا در صورت اشتباه و نسیان، اعتماد کامل برای مردم حاصل نمی‌شود و در هر موردی که پیامبر حکمی بگوید احتمال می‌دهند که اشتباه باشد؛ از این رو



پیامبران به طور کامل به هدف خود که تعلیم و تربیت است، نمی‌رسند و همچنین اگر در عمل به احکام اشتباه کنند؛ زیرا ممکن است همین عمل سرمشق یا دستاویز گروهی شود و گمراه گردند؛ گذشته از این، خود عمل هم نوعی از بیان حکم است. اگر مردم ببینند و یا احتمال دهند که پیغمبر در موضوع‌ها و امور عادی، چه در خلوت و چه در ملاء عام، گرفتار اشتباه و نسیان است، نسبت به احکام تردید می‌کنند و اطمینان لازم در مردم که مقدمه تحقق هدف پیامبران است، حاصل نمی‌شود.

۲. عصمت انبیاء در کتاب مقدس عبری

در عباراتی از کتاب مقدس عبری و همچنین در کلام بزرگان یهود مطالبی که اشاره به عصمت انبیاء دارد بیان شده است. برخی از مراتب عصمت انبیاء، مانند عصمت پیامبران در دریافت وحی و ابلاغ آن هیچ‌گاه از نبوت جدایی نمی‌پذیرد و همان دلیلی که ضرورت بعثت انبیا را به اثبات می‌رساند، دست‌کم این جنبه از عصمت آنان را نیز مسلم می‌سازد.

از این رو، در ادیانی همچون یهودیت و مسیحیت (با این که به عقیده مسلمانان و به گواهی شواهدی خدشه‌ناپذیر، دست‌خوش تحریفات فراوانی بوده‌اند) ردّ پای از این مسئله به جای مانده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در کتب مقدس تصریح شده است:

«نبی دهان خداست و سخن و کلام او سخن خداست و خداوند کلام خود را در دهان او

می‌نهد.»

و نیز موسی بن میمون متفکر و صاحب‌نظر یهودی قرون وسطا، اعتقاد به عصمت را از ارکان

اساسی سیزده‌گانه اعتقادی یهود می‌شمارد و می‌گوید:

«تمام سخنان انبیا صحیح می‌باشد.»

و نیز می‌گوید:



«تورات که در دست ماست همان است که به حضرت موسی وحی شده است»

علت طهارت و عصمت انبیا نیز در برخی منابع یهود چنین آمده است:

«زیرکی و چابکی، پاکی می آورد و پاکی طهارت می آورد و طهارت به پرهیزگاری منجر می گردد. پرهیزگاری به انسان قدوسیت می بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می نماید، تواضع و فروتنی ترس از خطاکاری را در دل می پروراند، ترس از خطاکاری سبب پارسایی و دین داری می شود، پارسایی و دین داری شخص را دارای روح القدس می کند و آنگاه روح القدس انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه بر زبان آن ها جاری می کند، مصون و محفوظ می دارد.»

از این رو، اقوال و اخبار آن ها مصون از خطاست... بنابراین، پیامبران نه در گفتار خطا می کنند و نه در کتابت سخنان روح القدس.

هم چنین آمده است:

«اگر پیامبر تکبر کند، نبوت از وی دور می شود و اگر او عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می گوید.»

هم چنین در یهودیت در سفر تثنیه، باب عصمت وحی، آمده است: پس الان ای اسرائیل فرائض و احکامی را که من به شما تعلیم می دهم آن ها را به جا آورید، بشنوید تا زنده بمانید و داخل شده زمینی را که یهود خدای پدران شما به شما می دهد به تصرف آورید. بر کلامی که من به شما امر می فرمایم چیزی نیفزایید و چیزی را از آن کم ننمایید تا اوامر یهود خدای خود را به شما امر می فرمایم نگاه دارید.

اما از داستانی که در سفر ملوک ص ۱۳ بیان شده معلوم می شود که انبیا در نزد آن ها حتی در امر تبلیغ نیز معصوم نبوده اند.

با مراجعه به منابع عهد قدیم در می یابیم که یهودیان اعتقادی به اصطفا و وحی و عصمت انبیاء ندارند بلکه از کوچک ترین گناه تا بزرگ ترین گناهان را به انبیاء خود نسبت می دهند. آنچه در نزد یهود متفق علیه است این که ارتکاب کبائر و صغائر ذنوب و معصیت خدا را برای انبیاء جایز



می‌دانند و انبیاء در نظر آن‌ها معصوم از گناه و خطا نیستند. (الراجعی، ۱۴۳۱ ق، ص ۱۶۷)

با عنایت به مطلب گفته شده می‌توان دیدگاه یهود را این‌گونه تحلیل کرد:

- نصوص متعددی وجود دارد که نشان‌دهنده دیدگاه سلبی یهود نسبت به نبوت است و مفهوم نبوت نزد یهود اختلاف بسیار زیادی با مفهوم آن در نزد مسلمانان دارد. در نزد آنان اشکالاتی نسبت به مضمون وحی و کیفیت تلقی آن و همچنین نسبت به عصمت انبیا وجود دارد. آن‌ها به انبیا انواع اوصاف شنیئه و قبیحه را نسبت داده‌اند، مانند نسبت شرک و تمایل به شرک و سوء ادب نسبت به خدای متعال و اباحی‌گری و اتهام به دیگران که به عصمت انبیاء آسیب می‌زند.

- این موضعی که یهود نسبت به قضیه نبوت و انبیاء اتخاذ کرده علاوه بر ظاهر آن که وقوع تحریف و تبدیل است دارای ابعاد و دلالات مهم و خطرناک اعتقادی و اخلاقی نیز می‌باشد. هنگامی که به تورات و باقی اسفار یهود مراجعه می‌کنیم با این مطلب مواجه می‌شویم که یهود اعتراف به برگزیده بودن و اصطفاء انبیاء و اختصاص آن‌ها به وحی ندارند، حتی اعتقادی به عصمت انبیاء از وقوع در انحرافات اعتقادی و اخلاقی نیز ندارند. این اعتقاد نسبت به انبیاء بنی‌اسرائیل و غیر آن‌ها وجود دارد که عبارت‌اند از شرک و دروغ و فجور زنا و دیابله و جبن و خیانه و قتل و ظلم و سوء ادب نسبت به خدا و اوصافی که حتی آحاد مردم از آن دور هستند ولی اینان در مورد انبیاء قائل هستند. (الراجعی، ۱۴۳۱، ص ۱۶۶)

آنچه نزد یهود متفق علیه است این است که بر انبیاء ارتکاب معصیت خدا چه کبیره و چه صغیره جایز است و انبیاء در نظر آن‌ها غیر معصوم هستند. (محمد عزه طه‌طاوی، ص ۳۳)

و کاتبان اسفار تورات همه انبیاء، چه انبیاء الله و چه مدعیان نبوت را به انواع خطا و گناه توصیف نموده‌اند. (محمدالخطیب، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۶۵)

عجیب اینجاست که یهود به نسبت گناه و معصیت و عدم عصمت به انبیاء اکتفا نکردند بلکه بعضی از انبیاء را از جلوداران و پیشگامان ارتکاب گناه و کفر و شرک قرار دادند. (محمدماضی، ص ۵۱)

و از آنجا که انبیاء هیچگونه قداست و عصمت و جایگاهی نزد یهود نداشتند یهود انواع اتهامات و قبائح را به آن‌ها نسبت داد. (الراجعی، ۱۴۳۱، ص ۱۷۷)



ج. مقاصدی که یهود از ایجاد تحریف و تشویش نسبت به انبیاء دنبال کرده

در منابع یهودی بعضی از اموری که حتی از برخی مشرکین و افراد عادی سر نمی‌زند تا چه برسد به یک فرد موحد و چه برسد به نبی از انبیای الهی، به انبیای الهی نسبت داده شده است. این نسبت‌ها می‌تواند به خاطر مقاصدی که در زیر به آن اشاره می‌شود باشد:

کاتبان تورات و اسفار عهد قدیم این صفات را به انبیاء نسبت داده‌اند تا انحرافات و گمراهی‌های خودشان را توجیه کنند. وقتی انبیاء الهی مرتکب این امور می‌شوند از سایرین چه توقعی می‌توان داشت.

خداوند اراده کرده تا برای هدایت خطاکاران، خطاکارانی از جنس خودشان بفرستد و فرموده هر کس خطا کند و توبه کند من توبه او را قبول می‌کنم.

خداوند دار کردن چهره انبیاء باعث می‌شود تا انبیاء از آن جایگاه و احترامی که نزد مردم دارند پایین بیایند و دیگر نقشی در تصحیح اعتقادات مردم نداشته باشند و کسی اوامر و نواهی آن‌ها را تبعیت نکند. (الراجعی، ۱۴۳۱، ص ۲۵۷)

د. دلالت‌هایی که از موضع یهود نسبت به نبوت قابل برداشت است

۱- دلالت بر تحریف تورات به ادله واضحی که هیچ احتمال تأویل و تشکیکی در آن راه ندارد. به عنوان مثال آیا می‌توان تصور کرد که انبیایی مانند موسی و هارون و سلیمان و مانند ایشان دعوت به شرک و بت پرستی کرده باشند یا به درگاه خدا اسائه ادب کرده باشند.

۲- دلالت بر اضطراب و اتساع مفهوم نبوت و دلالت بر تناقض و تشویش و عدم درک جایگاه نبوت و نقش انبیاء در تصحیح عقاید و تبلیغ احکام الهی.

با مطالعه اسفار تورات متوجه این مسئله می‌شویم که معنای نبوت در طول تغییرات تاریخی و سیاسی بنی اسرائیل دچار تغییر و توسعه می‌شده در حالی که اصل در مفهوم نبوت و نقش انبیاء این است که دچار تغییر نشود.

۳- دلالت بر انحراف مفهوم عصمت انبیاء در نزد یهود. صفات و افعالی که یهود به انبیاء الهی



نسبت می‌دهد نشان‌دهنده انحراف واسعی در مفهوم عصمت در نزد آن‌ها است در حالی که عقیده به عصمت ملازم با عقیده به نبوت است و اعتقاد به آن برای تمام انبیا لازم است. چون اخذ از آن‌ها و اطاعت از آن‌ها در اوامرشان و اجتناب از نواحی آن‌ها و تصدیقشان در اخبارشان بر این عقیده مترتب است. (الراجعی، ۱۴۳۱، ص ۳۰۹)

آنچه که در کتاب مقدس به یعقوب (علیه‌السلام) نسبت داده شده:

در کتاب مقدس در سفر پیدایش در ضمن بیان سرگذشت فرزندان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) به سرگذشت حضرت یعقوب که نوه حضرت ابراهیم و فرزند حضرت اسحق (علیه‌السلام) است و همچنین سرگذشت فرزندان ایشان اشاره شده است و در ضمن بیان سرگذشت ایشان نسبت‌هایی به حضرت یعقوب داده شده که با نبوت ایشان هیچ‌گونه سازگاری ندارد.

در اینجا به نمونه‌هایی از این نسبت‌های ناروا اشاره می‌شود:

۱- بعد از اینکه دختر یعقوب (علیه‌السلام) توسط شکیم پسر حمور مورد تجاوز قرار گرفت آن‌ها از او خواستگاری کردند و فرزندان یعقوب به شرط اینکه همه مردان قبیله آن‌ها ختنه شوند قبول کردند. در روز سوم پس از ختنه مردان قبیله دو نفر از پسران یعقوب (علیه‌السلام) وارد شهر شدند و تمام مردان را کشتند و فرزندان دیگر یعقوب (علیه‌السلام) شهر را غارت کردند. (سفر تکوین، باب ۳۴) از این داستان این‌گونه فهمیده می‌شود که فرزندان یعقوب تمام این جرائم را جلوی چشم یعقوب (علیه‌السلام) انجام دادند بدون اینکه یعقوب (علیه‌السلام) آن‌ها را از این کار منع کند و یا بخواهد زنان و فرزندان و اموال را برگرداند.

۲- در سفر تکوین باب ۳۵ آیه ۲۲ نقل شده که روایت پسر بزرگ یعقوب با بلهه زوجه پدر خود جمع شده است. ولی نقل نشده که یعقوب بر او و یا بر زوجه خود حد زنا جاری کرده باشد در حالی که حد زنا در آن زمان احراق زانی و زانیه با آتش بوده است؛ و حتی در آخر عمر برای او دعا نیز کرده است.

۳- در باب ۳۸ تکوین پس از ذکر وقایعی نقل شده که یهودا پسر یعقوب با عروس خودش جمع می‌شود و عروس او باردار می‌شود و به وسیله رهنی که هنگام جمع شدن با یهودا از او گرفته



ثابت می‌شود که این فرزند متعلق به یهودا است.

از این باب معلوم نمی‌شود که یعقوب(علیه‌السلام) بر فرزندش یهودا یا عروس او حد جاری کرده باشد و یا حتی از این جریان اندوهگین شده باشد.

نام این فرزند فارص بود و در باب اول انجیل متی آمده که داود و سلیمان و عیسی از اولاد فارص هستند.

۴- در مورد حضرت یعقوب(علیه‌السلام) در سفر تکوین باب ۲۷ آیه ۲۷ آمده که برای اسحاق شراب حاضر کرد و او نوشید.

۵- یعقوب(علیه‌السلام) از گرسنگی و ضعف برادر بزرگ‌تر خود عیسو سوءاستفاده کرد و امتیاز نخست زادگی او را در ازای غذایی که به او داد از او گرفت. عیسو گفت من مشرف به مرگ هستم، نخست زادگی به چه کار من می‌آید.

آنچه از این جریان برداشت می‌شود این است که هیچ‌گونه رحم و مروتی در وجود حضرت یعقوب حتی نسبت به برادر بزرگ‌تر خودش نبوده است و این منافات با مقام نبوت دارد.

۶- زمانی که اسحاق عیسو پسر بزرگش را صدا زد تا به او برکت دهد، یعقوب با همکاری مادرش دسیسه کردند و لباس‌های عیسو را پوشید و خودش را به جای برادرش جا زد و اسحاق در اثر ضعف و نایبایی گمان کرد که عیسو است و به او برکت داد.

در اینجا علاوه بر اینکه یعقوب(علیه‌السلام) را فردی دروغ‌گو و حيله‌گر معرفی می‌کند که ودایع نبوت را با حيله و فریب به دست آورده است به دو نکته دیگر نیز اشاره دارد. یکی اینکه کهولت سن و ضعف موجب می‌شود، نبی در انجام وظیفه خود دچار اشتباه شود و دیگر اینکه ودایع نبوت و امور معنوی را حتی کسی که لایق آن نباشد با دروغ و فریب نیز می‌تواند به دست بیاورد.

۷- زمانی که یعقوب به نزد دایی خود لابان می‌رفت نزد چاه آب دختر دایی خود را دید و او را بوسید و گریه کرد.

این جریان با نبوت یعقوب (و حسن خلق و ادب او سازگار نیست. او با چه مجوزی می‌تواند زن



جوانی را بوسیده باشد که با او نامحرم است. (صلاح عبدالفتاح الخالدی، ۱۴۲۵، ص ۵۶)

ح. چهره حضرت یعقوب (علیه السلام) در قرآن

در قرآن کریم شانزده بار نام حضرت یعقوب (علیه السلام) آورده شده است.

قرآن کریم حضرت یعقوب (علیه السلام) را در شمار انبیای الهی نام می‌برد و اشاره می‌کند به خداوند متعال اسحاق و یعقوب را نبی قرار داده (مریم/ ۴۹) و آن‌ها را مورد هدایت خود قرار داده است. (انعام/ ۸۴) و با این جمله که این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم، روشن می‌کند که مقام و موقعیت آن‌ها در پرتو اعمال و کردار آن‌ها بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۲۵).

در جاهای متعددی از قرآن حضرت یعقوب مورد ستایش قرار گرفته است. در سوره ص آیه ۴۵ تا ۴۷ می‌فرماید:

«وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ»

و بندگان ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یاد آور. ما آنان را با موهبت ویژه‌ای که یادآوری آن سرای بود خالص گردانیدیم؛ و آنان در پیشگاه ما جداً از برگزیدگان نیکان‌اند.

همچنین در سوره انعام آیه ۸۴ می‌فرماید:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا»

و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را هدایت نمودیم.

در سوره یوسف آیه ۶۸ می‌فرماید:

«وَأِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

او به برکت دانشی که به او آموختیم دارای علم فراوان بود ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.



مطابق بیان قرآن، یعقوب نیز چون سایر پیامبران اهل تلاش و کوشش برای کسب معاش و خدمت به خلق خدا بود. این خود می‌تواند درسی آموزنده از جانب یک اسوه قرآنی و حاوی یک روش تبلیغ غیر مستقیم باشد؛ و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یادآور که ایشان صاحبان قدرت و دیدگان بصیر بودند.

حضرت یعقوب در خوشی و ناخوشی همواره یاد خدا را بر زبان و در دل داشت. خداوند طی آیه‌ای او و ابراهیم و اسحاق را به ویژگی یادآوری عمیق قیامت می‌سناید و می‌فرماید: ما ایشان را با موهبت ویژه‌ای که یاد سرای دیگر بود، خالص گردانیدیم. (ص/۴۶)

هرچند از دعوت عمومی یعقوب به توحید در قرآن ذکری به میان نیامده، اما با توجه به دعوت ویژه خانواده و نیز رسالت کلی انبیاء می‌توان گفت یعقوب دارای دعوت عام نیز بوده است، اما ضرورتی برای ذکر آن در قرآن وجود نداشته است.

قرآن پس از آن که روی گردانی از آیین ابراهیم را دلیل سفاهت و نادانی شمرده و دین او را همان اسلام معرفی می‌کند، می‌فرماید: و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان آیین اسلام سفارش کردند و گفتند: ای پسران من خدا برای شما این دین را برگزید، پس نباید جز مسلمان بمیرید (بقره/۱۳۲) و چون هنگام رحلتش فرا می‌رسد از فرزندان خود بر توحید و یگانه پرستی اعتراف می‌گیرد: آیا وقتی یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم (بقره/۱۳۳)

امتیازات دیدگاه قرآن بر کتاب مقدس عبری در مسئله عصمت یعقوب نبی

همان طور که اشاره شد، دیدگاه قرآن در مسئله عصمت حضرت یعقوب از امتیازاتی بر خوردار است که مهم‌ترین این امتیازات این است که ایشان هدایت یافته به هدایت الهی هستند و قطعاً آنچه در کتاب مقدس عبری به ایشان نسبت داده شده هیچ‌گونه تناسبی با شخصیت ایشان ندارد. علاوه بر این ایشان دعوت کننده به آیین حق بوده‌اند و مسلم است کسی که دعوت کننده به آیین



حق است و خود متصدی اقامه حق می باشد، رفتارهایی که منافات با این مطلب داشته باشد نباید از او سر بزند و لکن دیده می شود که طبق آنچه از کتاب مقدس برداشت می شود چنین رفتارهایی بلکه بدتر از آن از یک نبی الهی سر می زند.



نتیجه بحث

با توجه به مطالبی که بیان شد در قرآن انبیاء الهی و من جمله حضرت یعقوب (علیه السلام) افرادی معرفی شده اند که هدایت یافته به هدایت الهی هستند و در اعمال و رفتار خود معصوم هستند و کاری که منافات با مقتضای هدایت و تبلیغ آن ها داشته باشد انجام نمی دهند.

در لابه لای مطالب کتاب مقدس و سایر آثار یهودیان نیز عباراتی در رابطه با عصمت انبیاء به چشم می خورد. هم چنین آمده است که روح القدس انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه بر زبان آن ها جاری می کند، مصون و محفوظ می دارد. از این رو، اقوال و اخبار آن ها مصون از خطاست... بنابراین، پیامبران نه در گفتار خطا می کنند و نه در کتابت سخنان روح القدس. هم چنین آمده است، اگر پیامبر تکبر کند، نبوت از وی دور می شود و اگر او عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می گوید. با این وجود دیده می شود که در کتاب مقدس رفتارها و اموری به انبیاء و من جمله حضرت یعقوب (علیه السلام) نسبت داده شده که حتی از یک فرد متدین عادی نیز سر نمی زند چه برسد به کسی که نبی خداست و چنان قداستی رسیده که از جانب خدا به او وحی می شود.

در یک نتیجه گیری کلی در این موضوع می توان گفت عصمت انبیاء که قرآن بدان تأکید دارد و رد پای آن در کتاب مقدس و در بین آثار یهودی نیز دیده می شود مطابق با اصل و مطابق با عقل است؛ و این بحث عصمت انبیاء را تقویت می کند و در نتیجه احتمال وجود تحریف در کتاب مقدس تقویت می شود مگر اینکه کسی بتواند این نسبت ها و اموری که سازگار با عصمت انبیاء نیست را توجیه کند که البته این امر بسیار مشکلی است.



منابع و مأخذ

*قرآن کریم

*کتاب مقدس

۱. احمد المشرقی، النبوه فی ادیان الكتابیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن - بیروت - دمشق، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ق.
۳. سلیمان بن عبدالله الراجحی، من النبوه و الانبیاء فی اسفار عهد القديم، جامعه الملك سعود، ۱۴۳۱ ق.
۴. صلاح عبدالفتاح الخالدي، سفرالتکوین فی میزان القرآن الکریم، اردن، ۱۴۲۵ ق.
۵. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ق.
۶. محمد خلیفه حسن احمد، ظاھر النبوه الاسرايیلیه، جامعه القاھره، ۱۴۱۲ ق.
۷. محمد عزه طهطاوی، المیزان فی مقارنه الادیان، دارالقلم، سوریه، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ
۸. محمداحمد الخطیب، مقارنه الادیان، جامعه الاردنیه، ۱۴۲۸ ق.
۹. محمود ماضی، عصمه الانبیاء بین الیهودیه و المسیحیہ و الاسلام، مکتبه الایمان، اسکندریه، بی تا
۱۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکتربیک، ۱۴ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ایران، تهران، چاپ: ۱، ۱۳۶۸ ش
11. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ش.

